



روزنامه آیتیار روزیست  
روزنامه چشمتوری

آزاد روزهای یکشنبه - سه شنبه - پنجشنبه منتشر میشود  
این روزنامه عضو جبهه آزادی است

**حزب دوست و وحدانی کدام است؟**  
چرا در یک جامعه حزب و یا احزاب پدیده می شوند؟  
آیا حزب برای جامعه مفید است آیا بدون رهنمائی یک حزب دوست و وحدانی یک جامعه را می شود از افلاک و انحراف نجات داد؟  
آیا ممکن است یک حزب فقط بکف کاره رندان خود نهد؟  
رسد؟ برای جلب اکثریت جامعه چه باید بکند؟

مسیحی خواهی کرد پرستار آلا  
و دولت یک سلسله انقلاب اجتماعی  
روشن کرده خوبیدند برودمان جوان  
از حزب ملو را در راه مبارزه که پیش  
گرفته اند کف کرده باشم

اگر اوضاع اقتصادی و اجتماعی  
جامه را در روی دوش اصول صحیح نمی  
بررسی بکنی خوبیدند برادرمند  
جات و طبقات را که تو می بینی همه اند  
ملا یکی ملاک است دیگر سبب محبت  
میکنند یکی کارگر است که بغیر از خود  
بازار خود چیزی ندارد آن کی رحمت  
است همه نگارنده بقی اختصار دارند  
عده دیگر بازاری هستند باغبان و

فروش میبندند یکی افرادی که جامعه  
کسب مماش میکنند جسمی مامور دولت  
دولتی هستند جسمی دیگر مدافع امنیت  
جامه و با همه گراندهند دیگر بشکل  
قادران دادگستری می دیگر آمود  
کاری و دسی و اسرار می برانند  
بالاخر هر یک از افراد جامعه با بطور  
تصادف با یکدیگر می آید و اراده شغل  
پیشاپیش گرفته اند و این شغل و پیشهها  
است که از جامعه را بدین طریقه و گروه  
تقسیم کرده طرز مینشانی و طرز تفکر  
ایست آرمان هدف سیاسی و اجتماعی  
نموده اند و اختلاف عین و مشهود  
از هر طبقه اجتماعی را بیرون آورده  
است و نیز اگر قمری فایز بشایم  
خواهید که از اوضاع این فرد دستجات  
تجرب و داشتن و هر یک طبقات غیر قابل  
و پدید می آید و این طبقات خود  
ولایتی بود و نیز تکامل و تدریج آنها  
که ثابت بود نه اندازنی جامعه می  
نوازست بود دولت مبارزه دانی و مورود  
خودهای گوناگون از هر فردی زندگی  
نیست آرام و پلایم خود در ادامه همه  
این صورتها را بیرون آورد حزب مقدمها  
استیاج پیدا نیستند باید تا نامزد وظیفه  
دول خود دولت سازمانی گوناگون  
آن نیز تخلف پیدا میکند و مورد دیگر  
بشد و ملی خودشناسانه و با پیدایش  
خود و ملی خودشناسانه و روان  
نیست دسته جات بی عد و شیار آن  
بشد طور خط با خود دارد داسا

نجاندر بهم اصداف بکنند با شکستن  
خود و کربن و معمو و نابرد نودن  
یکدیگر پیش بیرون تلای از آنها  
بگری ادامه زندگی ناچار است بهتر از

**اظهارات هنوز در افکار است**

واقعاً ننگ آوار است بعد از این همه  
داد و غایب پس از این همه اعتراضات  
قانونی بازم آفرینان او رو نه  
هنوز هم افکار دولت استواریت دار  
حکومت استبداد پائی است  
سر داد کجنگه دیگر نهجایسرای  
جست ایا ملاقاتی و داد کجای هر سر  
طولی دیگر چه صیغه است و بی حسنه  
بگنایوزی می توانه هر چه دلش خواهد  
نگذد دیگر برای آفرینان قانون ایمنه  
شرح و مختار لااخر  
افکار (این ترفین نیست) نشان  
باید آید

استوار کف آقا برای مردمان  
شرافتست برای فردان اسماعیل  
خود کرد  
این قبل تمام باید ایستاده دور  
باشند  
فایدیها و با برادری های مجرب خود  
باشعاصی که در صورت و روش خود  
مردم باید آید و راه دور و استیلا  
مفاتی شد از توی خود بر آید  
اگر ممکن این باشد فایده  
فویسه خواهد بود جامعه کف شد است  
این قبل تمام باید ایستاده دور  
مردمان شرافت و بی گناه دوری  
شایدان دور می کند و بی گناه  
خودشان را کف می کند سارفتی گشته

بکنند با استقامت خود مستقر و نامتکلم  
بدریست  
جامه زنده در آن همین تکلیفها  
و مبارزات داخلی است که بفرستند  
میرود و انقلاب مبارزه باشد تکلیف نیست  
تسلیم و دست دادن که ضعف هستند  
بازار دور جرح و آید همین تکلیف  
جامه زنده و با پلایم کف از این  
روند و نامرودت است که بهتر از این  
سازش دارند و بهتر بشمارند باقی  
میمانند نمی میکنند پیش میروند سر  
تکامل جامعه بشری اختلافات و  
مبارزات شدید و تحریف اجتماعی  
دوران است

تصور میکنیم این توضیحات مختصر  
تا اندازه ما را حاصل مذاکب نزدیک  
کرد این کمبند بود که خیال می کنیم  
توانستیم به این باریم به برزاست حالا  
ببویا برش برانیم  
**حزب در یک جامعه حزب یا**  
**چرا پیدا میشود؟**  
برای ایجاد و دستجات و طبقات و  
فئاس گوناگون بهتر بوانند مبارزه  
بیرون و صحت خود را ادامه بدهند  
توانند در این صحنه باقی باشند  
بواسطه سازمان حزبی است که  
دستجات بوانند تمام توانایی خود  
و با یکدیگر بیازند و بواسطه تشکیل  
حزبی است که طبقه مترقی میکان است  
مشکل گوناگونی را از میان دیگر  
سر راهها دور می کند از قیام بر سر  
دارد بدین واسطه جامعه را از انگیخت  
و اداری که طبقه جامعه برنام سوز  
دادماند ملامت بقصد بالاخر حزب با  
اجرا می کنند که وسایل ترفین و تکامل  
در فرام گرفته می شوند جامعه از  
انگازت باوج تکامل و انتهای  
مبارزات برسد

اگر حزب تشکیلات منظم نباشد  
بسیار طبقات مترقی میکان نیست  
و بسیار از یک امکان نشمارد  
با میل و اراده خود از میدان مبارزه  
زندگی بیرون بروند و راهرا برای  
تکامل باز بکنند  
نظم خود هر صل را در روی و  
سادی و روش صورت نیکبرد زیرا

دستجات و طبقات گوناگون جامعه را  
دیوار چین از هم جدا میکنند مخصوصاً  
در ممالک عقب ماندگی این طبقه مترقی  
حزبی است و طبقات بسیار مشکل است  
ملا و در این صورت خود طبقات بشکل  
الاستیک که در دیبای مترقی مشاهده  
شود تقریباً هیچ نیاید و این ممالک و  
و عیث دسته انبوهی از خود ممالک  
وجود دارد که در ذات متضاد خود  
میلانی خود صحت را بر کرده با هم  
اندازه از هم جدا می کنند و بر سر خود  
است ایستار گوناگونی پیدا  
هنوز بین مردم در همه جوامع  
سازگارند در بعضی جا میکنند و افغان  
سازگارند در بعضی جا هنوز از اجزات  
سازگار نیستند  
بطور کلی در قسمت مترقی تکامل  
سر برتر و مبارزه جدی تر است این و  
نیبشود انگار کرد

عظیم با مردم در زمین خود ثابت  
طبقه مترقی که در بین حاکم است  
یکدیگرند و هم در پیده است یکدیگر  
حلق بسیار خوب هستند وجود آمده  
مبارزه و طبقات و دستجات دیگر است  
انتاع خود قرار بخواهد داد با خود  
این این طبقات نیز از یکدیگر دور  
دیگر کار گرامت فقط استقلال خود  
دارند نه تنها در این حلقه در ممالک  
تاریخ طبقه مترقی در زمان قوتی  
منتهی نیستند و مبارزه جدی است اجاره  
از طبقات دیگر تکامل میگیرند  
خود این طبقه گرفتن و طرفدار  
پیدا کردن متضاد بسیار جالب توجه  
است که انوسر مناعت ازین طبقه  
کلیش حرف و حدیث را نادر بر  
حلق زبان ساده باید گفت که تضاد  
و منازعات داخلی جامعه است که پیدایش  
اجزاد را ایجاد نموده در با خود است  
و از مبارزات میباید در این هیچ جای  
تدریج نیست

و این طوری که گفته شد طبقات هنوز  
از هم خیلی دور نیستند هر دسته ای بهی  
با دستجات دیگر مترقی است کلهی منافع  
چندین دسته انفعاً میبندند که بر پایه  
با چند دسته دیگر منتهی میشوند از این جا  
هم به یکدیگر میبندند میبندد این تدری  
است که برای جلب طرفدار بشکل مبارزه

حزب دیده شده است که بر سر  
حکومت بر سر این طبقه مترقی است  
حلقه از این طبقه مترقی است  
واقعاً ننگ آوار است بعد از این همه  
داد و غایب پس از این همه اعتراضات  
قانونی بازم آفرینان او رو نه  
هنوز هم افکار دولت استواریت دار  
حکومت استبداد پائی است  
سر داد کجنگه دیگر نهجایسرای  
جست ایا ملاقاتی و داد کجای هر سر  
طولی دیگر چه صیغه است و بی حسنه  
بگنایوزی می توانه هر چه دلش خواهد  
نگذد دیگر برای آفرینان قانون ایمنه  
شرح و مختار لااخر  
افکار (این ترفین نیست) نشان  
باید آید  
استوار کف آقا برای مردمان  
شرافتست برای فردان اسماعیل  
خود کرد  
این قبل تمام باید ایستاده دور  
باشند  
فایدیها و با برادری های مجرب خود  
باشعاصی که در صورت و روش خود  
مردم باید آید و راه دور و استیلا  
مفاتی شد از توی خود بر آید  
اگر ممکن این باشد فایده  
فویسه خواهد بود جامعه کف شد است  
این قبل تمام باید ایستاده دور  
مردمان شرافت و بی گناه دوری  
شایدان دور می کند و بی گناه  
خودشان را کف می کند سارفتی گشته

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!

تجزیه و تحلیل  
دم خروس با حوت خروس  
پیدا شده!



### صید کاظم هیروی

### دربار آصفهان

شخص نامبرده بالا که کوبا خورد و منتسب از قبیل امیر های زمان شاه عباس می باشد از مبارز های معروف و اسما آصفهانی است و روی اصل حب الوطن ؛ گاهی به مسافرت معاصر و مدد بجواب این شهر میکند. در مراجعت قریب چندین ملیون از جناب حضور هیروی بنوا می بنیاید البته آهنگار می باشد که مقیمان هر تعدادی و نفع انجمناع کارخانوی ملی است بهی و است که این کارخانجات شرکت سهامی است و هر یک هزار از چندین هزار اوزان سوام هزار ریالی دارد و هر یک مطابق استاندارد اوزان و ذخیره و افزایش سوام خود از قیمت اصلی تری بوده و وارد میماند - بورس شده است که بشناسند سوام کارخانه شریف سوام است که گزین قیمت را دراست؛ بهیچک در دست استانی عالی آقا محمد امانی شریف است لیکن - م. ام. کارخانه بوام هات کسین قیمت هشتاد تن یکی و دو تارید می شود و میگردد و یکصد میگرد و سرباز جامه که همه روز در دو پارچه می فروشد و تقریبی و صهرها در جلو ملی و مسوطه ایلیان و فاسد مردود است و نوده روزانه مقدری از این سوام را می فروشان یکی و دو تارید گشای وزنه توو و درفته تری شریف و برفته و دراز تری و تری فاش نه خود آن ها مرید و مست آن می شود. دخل روزانه این بد بهی تمام می باشد. اخیر این سید عالی و م. هر سئین این عمه غارتگی و باارزیت های انجمناع شده در این مسافرت از همدان در اتر شده و در این چندین هزار از این سوام

# مهمترین اخبار خارجی

### مفقین شهر پنگارا و چند شهر دیگر را اشغال کردند

الزبیر - بزرگوار خیر گزاری انکیس رادوی ترانه دروز عصر اطوار داشت - تمام ایران آلمان که در خاک ایلیان؛ مدت فوای متفقین اسپر شده از ۴۰ هزار نفر متناوژ میباشد.

ستاد ارتش متفقین - بقرار اطوار خیر گزاری انکیس اعلامی امروستان ارتش متفقین در ایلیان مشیر تر است - سه یک لشکر هندی پنگارا و اشغال نمود.

معتین نیروهای ما چنی و شهر های دیگر این ناحیه را اشغال نموده هر چند که دشمن سورلیان واقع در شمال خاوری تلیه کوهی ولی چند دسته کوچک در آنجا نگهداری نموده و اینک سیاهان ما مشغول رانگن آن سوری میباشد.

و بقیمت نازل از همان اشخاص مذکوره خیر و چون در ارتزادی تفتان آن عزم می شود قیمت تهاقون امانه تری میکند. بهیله ایلیان در کوردن فراتح جامع سین مندی بهیله - موزانگان سابق بقیمت زیاد میروند و رو بهدوران است میگردد بهیرواست که میدارد از بی فروش سنگت آلمان باو عرضه روان و فایده ایلیان در کوردن باو نازل میکند. قیمت یک تن از این اقمیر سهیرو سهیرو آلمان این شهر در راه آصفهان نو دار میگرد و بیگ مشغول عمل میگردد.

در شمال باختری دم پیشرفت ما پیوسته ادامه دارد و نیروهای مانوریا بهیله ایلیان وارد میوزب شده است. سیاهان متفقین به تینو و مونتاکو و کاسترو رسیدند.

دروز دسته های قطعی از بست انکن های متفقین اینبار هسای سواد سوختنی و سنگین ث در ناحیه تروت واقع در شمال خاوری ایلیان حمله نمودند.

شکاری های سب انکن ما بکارخانه تصفیه پورتنی جانور شدند. نیروی هوایی ما تانک ها را برهه ای آن راههای شوره و بلها و هدفهای دیگر میدان نبرد در شمال ایلیان حمله نمودند.

هوانا بیلی از راه های تهاجی منتظر بنهتو آوردند. دست بهیله ایلیان حرف دو و کولوازی و حوب ایلیان حرف دو. هوانایا حرف دو در انتی این عیبات منوم گردید. ۲۵ هوانایا ما بوضع متفقین بازگشتند. دروز خیر گزاری متفقین از هوا بیلیای دشمن سر فراز می این نبرد مشاهده نمودند.

متفقین عمدت حمله خود را در زمان تری انجام دادند. هدف اول لشکر کشی که توسط هیولی است اهرام شده در برابر حمله خصم باهاری میکند.

ستاد ارتش متفقین - بقرار اطوار خیر گزاری انکیس امروستان متفقین سه میگردد که اکنون اولر مدیه شده متفقین در غلظت ای که عنق آن از همه جا محصور است بهیله - میل و مرض آن بدیل ول ویم و سید است.

هواو خط جبهه در تینر است. لشکر هشتم که بوسیله هواویا اهرام شده در سلات. بهیروی آلمان ها دفاع کرده و در انتای ۳۶ ساعت اخیر یک وجب از اراضی از دست نداد. یک گشت اوضاع عوا بطور خیال ملاحظه ای بهیروی بیاخت در شمال خاوری کارانتان برامیان ما از دورت عبور نموده و بپاداری دشمن را در هم شکستند. پیشرفت نمودند.

دروز و دست بهیروی هوایی متفقین برهه ای و هدفهای دیگر و فرودهای دشمن حمله کردند.

بیب انکن های سنگین ما بارود که ها حمله کردند و بوساطت تلیه و بلها و انوموبیل های زره پوش دشمن آسیب سخت زدند.

۱۷ هوا بیلیای دشمن سرنگون گردید.

ستاد ارتش متفقین - یکی از غیر نگاران وزه خیر گزاری انکیس روز یکشنبه ایلیان داشت که در تیل سوو. سواد ایلیان از شمال قطاع ایلیان بسیار مهم می باشد اشغال شد. قطاع راهها از طرف متفقین آلمان ها را تاگزیر می کند که بر حرکت جناحین خویش بیازاید. برای آنکه از نیرو های ذخیره استفاده جزیند.

دوشال خاوری دکان نیروهای متفقین از ترمی که در موزات اوون جریان دارد به دریا میزد عبور نموده اند. چنانکه در موزات ارتش متفقین غر رسیده انکشر که به سربله هواویا حمله شده در دفع حلات متغیایه دشمن سه سستی های فون الساده و جوار رسیده است.

سربازان این لشکر اطوار شایان نیرو کرده و تا اکنون کیه حلات دشمن را دفع کرده اند.

آلابها میخوانند این تره را که موضوع مهمی میباشد پس بکیرنه خود - بزازان این لشکر که تیکه که خود استقامت بفرج داده و نیز در نقاط دیگر هم مقاومت نمودند.

قوای متفقین از این بیدل سربازت پیشرفت خواهند کرد

ستاد ارتش متفقین - سبر گزاری انکیس اطلاع میدهد - در حله استقامت تیکه که متفقین در زمانه ایلیان بیایان خویش سربازت میگردد - قوای متفقین مشغول بدست آوردن منطقه لازم برای ماور های خویش بوده و تصور میروند که از این بیدل بتوانند پیشرفت یابند.

تا یکی دو روز پیش ممکن بود بواسطه یقی هوا و اشکال در تحکیم مواضع خود در مرس منظر از طرف آلمانها مشغول و این امر متفقین بزرگی سلبات متفقین و تا کلاست متفقین آورده و برانته موفقیتای خویش را توسعه داده و برهه ای کسکی خویش را بطع جبهه برهه ای.

تا چند روز پیش اطوار آنها بود: بود و امکان داشت که آلابها سرعت اقدام نموده و قوای متفقین و بهیروا برزند.

ولی اینکه قوای ژرمان این ها و انکشر هلیاتوا باز گرفته و اگر هم آلابها تهاجی مانع پیشرفت ما کردند هرگز قادر نخواهند بود که ما را از تیکه که خویش بیرون راند.

در سید شمش از ستاد ارتش متفقین خیر گزاری متفقین اطلاع دریافت بشن است.

مشیده ممکن بود خارطه های خوشی از حقه از وین و شوهرش داشت ملوت کند - خاطراتی که در دفتر ستارواها خیلی گردیده بود - بیاخته او را در شرفش نکرد و خشم - غضب بر او خیره من نبود و گفت:

«چرا من از شما متفقان - چرا من بشا اجازه دادم که بهانه من وارد شوید ؟»

من گفتم : «بشای گمان میکنید اگر این مکاله در داده بایس بعد آینه بهتر بود - شما تاوتوین بیس کسکی به او تفهیم کردید - اگر این مکاله - بنظر شما نامطبیع است چرا از ایلیان بیرون نیبروید ؟»

شمارواها فریاد کردند : «زیرا من بشا اعتماد ندادم - او تو گفتم : «خوب - مارگارت - ول کن - در تمام این امور من خود متصرف - دانایم که من خود حزب بیسی بوده و منل بسیاری از اشخاص دیگر قریب خود بود و من حکم بود که در این باره یکسجی چیزی نکوم حرمی نیست و عین خفت است - من و برادر دووونام و بنو پیوری لیکنه و ولی دانی نازبیا وارد - و من - شنده از این مقاصد خبیانه و واقعی آلمان اطلاع حاصل کردم از جیل شان خدم م - این کار آسانی بود - از همان لحظه هدف پیشرفت نامش : آلمان بارووه کنم باشلاشلائن کسک کنه و اگر ضرورت اقتضا کرد در این راه بزم - مارگارت - خواهش میکنم اطوارات بر باور کن - عینک را از چشم برداشت که یک کسک و سروروش من تمام اشخاص نزدیک بینی که عینک را از چشمان دور میکنند بچکاه و بیچاره و عیب بنظر آمده - انکشر مارگارت را غلغ ملاح کرد و مشارالیه تیسری کرد و رابطه دست خود را بر روی دست او گذاشت و من چنین گفتم :

«من من سنان شما را باور میکنم و اگر میل دارید با نازبیا بارووه کنید فرست خوشی بدست شما آمده است - صادقاً من میخوانم مردمان امری که شما متفقین بپوشید بنقیق پسمل آورد و قبل از این چه نام شنید و از اثر زخم در کوه دارد بداند - شما گفتید که یک لطفه سووت او را دیدید و خصصی را بیادتان آورد - اسم آن شخص چه بود ؟»

او تو بمانتات خود گفت :

«تا وقتی ندانم چه کسی اختیاری طرح من از دستک واباشا داده است من ماورا بشا تفهیم گفتم - الهامه - دکتور باوروشترن گفت که بشا اعتماد ندارد - در انصورت من چگونه میتوانم بشا اعتماد داشته باشم - ممال نازی همه جا - بهیروس اینجا بشا را انگلستان فراواند و من بهتر ازهر کسی این حقیقت را میدانم.»

### ترجمه کریم کلاویز - ۷۰ - نگارش جون ایریستی

## تاریکی گرتلی

تقریباً همه من بوده هسبانی و نزدیک بین - ظاهرش شبیه دانشمندی که عبر خود را در دینکار گرانده ماض بود بنظر برسد که از حیث تئوسوفی من خیر فی ندارد - از او خوش بودم - شام هم هات این بود که من برادرش خیلی با دوستی و محبت باو میگردت و خبلی مواظبش بود و بن نظر نکاه نمیگرد - او آن جنبان چای را و مشارالیه گرفت ولی گوئی نمیتواند با آن چه کند - مارگارت کسکی من کرد و بر زبان حال گفت که باوروم کنید - ولی من سبر سری هم تکان نداده و آرامش نگردم و طوری را نبود کردیم که اعتنالی باین حرفها ندادم - او تو باهلیه پیش آمانی گفت : «شما میل داشتید با آن مدعت کنید ؛ ما بهیچیتا من میبگفت - من گفتم : «آری شایرا در گرتلی ماندهید

او تو شانه را بلازاده گفت : «چه کار میتوانست بکنم - مالی نداشتیم بیروم ؟ در اینوع مرگ مارت مدینه گفتم : گفت : «به سؤل بر میماند البته اینجا که ما بپوستانین باو کسکی برسانیم و از او مواظبت کنیم این شرطی بود - من باخوشوت گفتم : «ده آمانی باوروشتون - شما خرازی این در گرتلی ماندهید - من جواب در دست میفرهوام - ممکن است من بشا شک کند و نظر خود را اطوار کند - شما در این شهر ماندن و نظر امتثال اندان در زندان بایس و بر خود موارد گردید تا کسی او که در این شهر ممکن دارد و مورد سوخند شمامت مواظب باشدید و در تحت نظر بکیرید.»

از وجات او پیدا بود که تیر بهیرو گشت خورولی مارگارت بگمان اطوار نرفرو اذواج میگرد و خوشات گفتم هسبانی مارگارت گفت ولی از وضع چه باور تو خود کرد که تکذیب بیوده است و گفت : «او تو که از انحصور بیجری بیس نکستی - من گفتم : «او تو که خود را کم کرده بودی گفت : «مارگارت - من بیس تو انستمت خویشی در دوا این باره بگویم - او بنو به دیگران فقط بایس لطفه - بهیروی یک لطفه گشتی در بارووه جانورس سرور مرتی او دیدم و دیواره بارووه در شبان این صورت در نظرم ظاهر شد.»

مارگارت گفت : «حالا فهمیدم چرا شبها بیرون میرفتی - من طان بردم که مطلب بایس ساده باشد.»

در این هنگام او تو دوی سخن را بهیروی ما کردی و گفت

«من مدعی زدم که این صورت بنظر من آسان است ولی ایلیان کامل نداشتند و تعین این امر بهیچا می باشد.»

من گفتم : «دلیل شما بهیچا نیست ایلیان حاصل کنید که هر کوه غیب این مرد اثر زخمی وجود دارد با نه و بشنومین سخن کرده های او تو برافروشه و صوابی است و علامات اضطراب در جبهه مزارکت ظاهر گشت و او تو گفتم : «معتزب ناشی - بعد دوین هر گاه گشت شما از کجا دانستید که من در جنسیتو این مرد هشتم ؟»

من باکلمات شرمه در حالیکه نگاهم بصورت او بود گفتم :

«دینکه از کجا دانستم امینت ندارد - مثلا من از کجا میدانم که شما خود حور بازی بودماید ؟»

مارگارت گفت : «شما مدعی بیستی هستی - چه من باشم - فراوان بیروی او فریاد زدم - بیس اس - من اینجا آمده ام که سفید را بشوم و جزو سستی چیزی نگفتم و نخواهم گفت - اگر شادان راستی بدانی می آید - من فراوان این نامه مسائل بسیاری را مین امروز روش کنم و شما را کینوا بیسی کسکی بی سربانید لافال ساخت باکت - اسباب زحمت بر فراهم نکند.»

او تو سخت میگریید - فقط در این لحظه درک کردم که شاید مشارالیه را دوست دارم - از بسن موضوع حالت پیچیدگی می بینم - ممکن بود در راه باخالی سرت - بکت من باطبی میبگفت که من بر مرد دیگر درووی زمین ندارد و در واقع جنازه ای پیش بیست -

بااین آرام و ملایم گفتم : «باوروشترن - من صاف و وراست و بیغل و فتن باشا فرست خواهم زد - بنظر شما عین اعتماد است کینکتر از این روزها که سابقا میباشید با اینها - در شهر گرتلی بدیده ای این امر اطلاع حاصل کرد که شما اینجا هستید و تصمیم گرفت سرمارا شرف الهه اطلاع دهد که شما سابقاً حزب نازی عضویت داشتید - البته خودی اینکار را نکرد و نمیتوانست بکنند ولی نامه برضالی ارسال کرد - بااین جبه بکنیم وضع دشمن در این شهر تغییر کرد و در کارگاه و همه جا که با نظر دشمن نگریستند - تمام این اطلاعات را امروز از تن من داده اند - شما از سرب نازی خارج نمید ولی قبل از شروع سالمه دو آن عضویت داشته و بپایان باکلسنتان مهاجرت کردی خوشی داشتید این امر را بدانی نگه میدارید - ولی بدعتی شادان اینجا است که دولتر دولتن را اسما به شما اطلاع داند و میدانند پیش از این نازی بوده اید.»

مارگارت زن بود : «او تو را دوست داشت - اکنون میدید او تو حقیر و پست و بدبخت شده است - آه چه را که من از

